

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۲۸۹ - ۳۰۸

## بررسی دیدگاه سید مرتضی و برخی صاحب نظران در باره اخبار غیبی قرآن کریم

معصومه مستوفی<sup>۱</sup>

سید محمد علی ایازی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، موضوع وجود اخبار و مسائل غیبی در این کتاب است. در این مقاله با محوریت طرح و بررسی دیدگاه سید مرتضی در کتاب "الموضح عن جهة اعجاز القرآن الکریم" و دیگر دیدگاه‌های مخالف و موافق در رابطه با وجوه مختلف اخبار غیبی در قرآن، پرداخته و نهایتاً این نتیجه گرفته شده است که اخبار غیبی قرآن بطور کلی اعم از اخبار مربوط به آینده، حال و گذشته، و اخبار از مافی الضمیر انسان‌ها، هریک به تنهایی وجهی از وجوه اعجاز قرآن و دلیل رسالت پیامبر اسلام (ص) است و لکن قابل تحدی نیست.

### واژگان کلیدی

اخبار غیبی، وجه و وجوه اعجاز، تحدی.

---

۱. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، واحد شمال تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: Mostofi.ma@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: Ayazi1333@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۹

## طرح مسأله

کدام یک از انواع اخبار غیبی قرآن وجهی از وجوه اعجاز است؟

یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم موضوع وجود اخبار و مسائل غیبی در این کتاب است. قرآن کریم در آیات مختلفی این حقیقت را طرح کرده و از خوانندگان خود خواسته است تا در این باره به تدبّر و ارزیابی بنشینند. بی‌شک، تأمل در این باره نتیجه‌ای جز وحیانی بودن معجزه پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> را ندارد.

اخبار غیبی در قرآن از تنوع ویژه‌ای برخوردار است. در قسمتی از آیات قرآن، سرگذشت‌های بسیاری از امت‌های گذشته را نقل کرده، در بخش دیگر، حوادثی از آینده را درباره مسائل گوناگون پیش‌گویی نموده، و این حوادث با فاصله از نزول آیات آن، همان‌گونه که قرآن فرموده، واقع شده، و دسته‌ای دیگر از خبرهای غیبی خود حقایقی مربوط به آینده جهان را به صراحت یا اشاره طرح نموده، که برخی از آن‌ها در پرتو تحولات علوم تجربی واقع شده، و برخی در آستانه فرارسیدن قیامت و ظهور محشر، و برپایی بهشت و دوزخ به ظهور خواهد رسید.

در برخی تقسیم‌بندی‌ها خبر دادن قرآن از ما فی الضمیر انسان‌ها، نیز در این مقوله می‌گنجد.

نگاشته‌های اندیشمندان در این خصوص، اعجاز اخبار غیبی که تا کنون به حقیقت پیوسته، اثبات اعجاز قرآن کریم در بیان اخبار غیبی بر اساس داده‌های باستان‌شناسی، و کارکرد خبرهای غیبی در آیات قرآن کریم و عهد عتیق است، که محور بحث غالباً در باره اخبار گذشتگان و اخباری است که به حقیقت پیوسته است.

در این مقاله، مبنای بحث، نظریه سید مرتضی درباره اخبار غیبی قرآن در کتاب «الموضح عن جهه إعجاز القرآن» می‌باشد، که ضمن طرح دیدگاه ایشان در این باره، و مقایسه نظرات او با برخی صاحب‌نظران در این زمینه، تلاش بر اثبات اعجاز همه انواع اخبار غیبی قرآن شده است.

## پژوهشی در معنای غیب

### الف) بررسی واژه غیب از نظر لغوی و اصطلاحی

ابن منظور در «لسان العرب» در معنای غیب می‌نویسد «الغیبُ كُلُّ ما غابَ عنك»؛ یعنی غیب هر چیزی است که از تو پوشیده باشد. سپس از قول ابواسحاق اضافه می‌کند که در معنای «الذین یؤمنون بالغیب» آمده است: «أی یؤمنون بما غاب عنهم مما أخبرهم به النبى (ص) من أمر البعث و الجنة و النار».<sup>۱</sup>

ب) در کتاب «معجم الوسیط» در ذیل واژه غیب آمده است «غاب غیباً و غیوبه و غیباً، خلاف شاهد و حضر». صاحب «معجم الوسیط» سپس در معنای اصطلاحی غیب آورده است: غیب نقطه مقابل شهادت است، و آن هر چیزی است که از حواس انسانی غایب باشد؛ اعم از آن که به وسیله دل قابل حضور باشد یا نه. وقتی گفته شود «سمعت صوتاً من وراء الغیب»، به معنای آن است که صدایی از نقطه‌ای که شنونده آن را نمی‌بیند، شنیدم.

راغب بر حسب شواهد قرآنی کلمه غیب را در ۹ معنی آورده است؛ به شرح زیر:

۱) غیب نسبت به غابت الشمس و غیرها - زمانی که خورشید و... از چشم پوشیده

شود؛

۲) هر چیز که از حس و علم پنهان باشد، و آن چیز نسبت به انسان غایب است (که مصادیق آن در آسمان و زمین فراوان است؛ در قرآن آمده «و ما من غائبه فی السماء و الأرض إلا فی کتاب مبین»؛ و هیچ ناپیدایی در آسمان و زمین نیست، مگر آن که در کتابی روشن و لوح محفوظ ثبت است)؛

۳) هر چیز که به اعتبار انسان پنهان باشد، نه برای خداوند تعالی؛ چرا که هیچ چیز از خداوند پنهان نیست. در سوره «سبأ» آمده «لا یعزبُ عنه مثقال ذره فی السماوات و الأرض»؛ یعنی در آسمان‌ها و زمین هم سنگ ذره‌ای، از او پوشیده نیست؛

۴) غیب به معنای چیزی است که نه با حواس درک می‌شود، و نه عقول ابتدایی به

۱. لسان العرب، ذیل ماده «غیب»

آن دست می‌یابند؛ بلکه فقط به وسیله خیر دادن پیامبران به دست می‌آید. این معنا از آیه «الذین يؤمنون بالغیب»<sup>۱</sup> به دست می‌آید (پرهیزگاران کسانی هستند، که به غیب ایمان دارند).

(۵) معنای دیگر غیب، خلوت و نهان است. درباره مؤمنان می‌توان گفت که زمانی که از شما غایب می‌شوند نیز در حال ایمان قرار دارند، و مانند منافقان نیستند، که خداوند در وصف آن‌ها می‌فرماید «و إذا خلوا إلى شياطينهم قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزءون»<sup>۲</sup> (و چون با دیوسیرتان خود تنها شوند، گویند ما با شما ایم؛ ما تنها ایشان را ریشخند می‌کنیم)؛ (۶) «حافظاتٌ للغیب بما حفظ الله»<sup>۳</sup> (زنان آنان در زمان غیبت همسر، کاری نمی‌کنند که همسرشان از آن اکراه داشته باشند)؛

(۷) الغیبه (از ریشه غیب)؛ و غیبت آن است که انسان درباره دیگری، غیبی از وی یاد کند: «و لا نغیب بعضکم بعضاً»؛

(۸) الغیابه = طبقات پایین زمین، قعر چاه. «و ألقوه فی غیابه الجُب»<sup>۴</sup> (او را به ته چاه بیفکنید)؛

(۹) یکی از معانی غیب، اظهار نظر کردن درباره مطلبی بدون توجه به واقعیت آن مطلب است؛ یعنی اظهار نظر کردن از سر ناآگاهی، که در اصطلاح قرآن، آن را «رجماً بالغیب»<sup>۵</sup> می‌گویند.

در برخی تقسیم‌بندی‌ها خبر دادن قرآن از مافی الضمیر انسان‌ها از اخبار غیبی قرآن به حساب آمده است. بعضی اخبار غیبی قرآن را، دال بر معجزه بودن قرآن نمی‌دانند و عده‌ای با تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که برای اخبار غیبی قرآن در نظر گرفته‌اند، بعضی از اقسام آن را وجه اعجاز دانسته‌اند.

۱. بقره، ۳

۲. بقره، ۱۴

۳. نساء، ۳۴

۴. یوسف، ۱۰

۵. کهف، ۲۲

علی بن الحسین الموسوی الشریف الرضی (۳۵۵-۴۳۶) در کتاب خود *الموضح عن وجه القرآن* درباره اخبار غیبی قرآن بحثی دارد، او می گوید: «کسانی که وجه اعجاز را مختص به خبر دادن از غیب می دانند، اگر بر این باور باشند که خبر دادن از غیب یکی از وجوه اعجاز قرآن و یکی از دلایل نبوت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> است باورشان صحیح است، ما نه نظر آنان را رد می کنیم و نه از آن دفاع می کنیم.

اما اگر وجه اعجاز را مختص به خبر دادن از غیب بدانند و آن را تنها دلیل نبوت پیامبر بدانند یا این که باید تحدی به خبر دادن از غیب صورت گیرد از جهاتی باطل است.

**اول:** این که در این صورت بعضی از سوره های قرآن معجزه نیست و نمی توان به آن تحدی کرد زیرا بسیاری از سوره ها حاوی اخبار غیبی نیست و می دانیم که تحدی به قرآن به سوره معینی نشده است و مخصوص سوره هایی که خبر غیبی دارند نیست.

**دوم:** این که تحدی به خبر دادن از غیب از عرف عرب خارج است و خلاف عادت آنهاست. قبلا بیان کردیم که تحدی باید به چیزهایی باشد که می شناسند و به آن عادت دارند.

**سوم:** این که خبر دادن از غیب در قرآن بر دو قسم است. یا خبر از گذشته است، مثل خبر از امت های گذشته و پیامبران پیشین. یا خبر از آینده است، مثل گفته خداوند تعالی: « لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین محلّین روسکم و مقصّرين لا تخافون » (سوره فتح آیه ۲۷)؛ حقا خدا رویای پیامبر خود را راست گردانید که شما حتما سر تراشیده و موی کوتاه کرده بدون هیچ ترسی با خاطری آسوده به مسجد الحرام وارد خواهید شد. و یا « الم \* غلبت الروم \* فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون » (روم ۳۱) رومیان مغلوب شدند \* در نزدیک ترین (نقطه) این سرزمین، ولی آنها پس از شکستشان به زودی خواهند شد، و اخباری شبیه اینها از اخبار آینده که خبر دادن از آنها هم زمان با واقع شدن آنها نبوده است .

و اما قسم دوم: یعنی خبرهای آینده زمانی دلالت بر اعجاز دارد که واقع شدنش صدق خبر را تأیید کند و الا قبل از وقوع، فرقی بین صدق یا کذب خبر وجود ندارد به جز مواردی معدود که دلیل صادق بودن خبر دلیل دیگری غیر از خود خبر داشته باشد.

بدیهی است که لزوم معجزه دانستن قرآن برای کسی که به آن تحدی شده باید قبل از وقوع خبرهای داده شده باشد. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> هم پیوسته مردم را دعوت به اقرار و تسلیم می‌کرد و این فقط در صورتی شدنی بود که آن‌ها بتوانند بر صدق نبوت و یا کتاب او استدلال کنند و در فاصله بین خبر دادن از آینده تا زمان واقع شدن آن اخبار به صدق آن اخبار علم داشته باشند (در حالی که چنین نیست) و در این صورت اخبار غیبی قرآن از حوادث آینده تا قبل از واقع شدن آن‌ها نمی‌تواند وجهی از وجوه اعجاز باشد.

اما قسم اول که خبر دادن از گذشته است. در قرآن اخباری از گذشته نیست، مگر این که خبر از امر آشکار و شایعی باشد که همه اهل قرآن را می‌شناسند یا حداقل بسیاری از آن‌ها و به همین دلیل مخالف با قرآن می‌تواند انکار کند و ادعا کند که این اخبار از کتب یا افواه رجال گرفته شده است.

آن‌چه که متکلمین در این باره می‌گویند: اگر که اخبار قرآن درباره گذشتگان از کتاب‌ها یا مردم گرفته شده بود ظاهر و منتشر بود و زمان و محل و فردی که از او گرفته شده بود مشخص بود به خصوص زمانی که درباره آن بحث و بررسی می‌شود و چنین نیز هست. این از آن اموری است که جایز نیست خداوند تعالی کسی را که به او علم نبوت داده به دیگران وابسته کند و به آن‌ها متکی گرداند. زیرا اگر چنین بود گفتار پیامبر به آن‌ها شبیه‌تر و نزدیک‌تر بود و در این صورت دلیلی یقین‌آور بر نبوت او نبوده و زایل‌کننده شک نیست و تا زمانی که چنین است نمی‌توان اخبار ماضی را دلیل نبوت پیامبر دانست. به دلیل این که اخبار آشکار و ظاهر از امور گذشته را نمی‌توان خبر از غیب نامید.

خبر دادن از حوادث آینده را به دلیل این که عادت بشر بر ندانستن آن است می‌توان غیب نامید که حتی برای دانستن آن‌ها با نظاره ستاره‌ها و یا امثال آن‌ها راهی بتوان پیدا کرده و اگر به اخبار آینده علمی پیدا کنند به صورت اجمالی است و دانستن آن‌ها باید به طریقه تفصیلی باشد و اخبار از اتفاقات گذشته زمانی غیب به حساب می‌آید که مخفی بودن آن مسلم باشد و کسی از آن اطلاع نداشته باشد مثل اخباری که انسان در قلب خود پنهان می‌کند و از رفتار او مشخص می‌شود و آن را بر دیگری افشا نمی‌کند و از کارهایی که به تنهایی انجام می‌دهد و یا سرّی انجام می‌دهد.

در قرآن چنین اخباری وجود ندارد و اگر چنین اخباری که پیامبر<sup>(ص)</sup> از خارج می دهد وجود داشته باشد از بحث ما خارج است و آسیبی به سخن ما نمی زند زیرا ما درباره خبرهای غیبی قرآن بحث می کنیم و اگر اخبار از ما فی الضمیر انسانها در قرآن نباشد گفته ما صحیح است و بطلان نظر کسی که اعجاز قرآن را به اخبار گذشته می داند واضح است.

اگر پرسیده شود که شما در آغاز کلام گفتید که خبر دادن از غیب یکی از وجوه اعجاز است، چگونه گفته اول صحیح است؟

گفته شده که ما می دانیم که آن چه که مردم از احکام حوادث آینده می دانند بستگی به میزان تجارب و عادات آنها دارد که تجارب و عادات آنان به مقدار آن نیست که از اتفاقات آینده به صورت مفصل و مشخص خبر دهند، زیرا آن چه که از آینده می دانند علم اجمالی است که به عادات آنها بر می گردد. مثلاً می دانند که سرما و گرما در فصل خودشان می آیند و میوه ها و کشت و زرع هر یک در اوقات خودشان پدیدار می شوند. علم به این حد از اجمال سودی به حال علم تفصیلی که مورد نظر ماست ندارد زیرا ما مطمئن هستیم که کسی از مردم نمی تواند از شدت و نقصان گرما در روزی معینی خبر دهد.

بدین ترتیب جایز نیست که ما این گونه خبر دهیم که بعضی میوه ها در سال آینده فاسد می شوند یا از بین خواهند رفت و بعضی از آنها رشد کرده و زیاد خواهد شد. بر سبیل تفصیل حال کسی که از رشد آنها خبر می دهد مانند کسی است که از فاسد شدن آنها خبر می دهد.

علم نجوم نیز در خبر دادن از اتفاقات آینده از جمله علوم اجمالی است به دلیل این که می بینیم منجمین در خیلی از موارد درست می گویند اما گاهی خطا می کنند، مانند خبرهایی که درباره شدت و قلت گرما یا سرما و زیادی و کمی بارندگی که همگی به رسم اجمال است.

اما اخبار صحیحی که از آینده به صورت مفصل خبر می دهند و احتمال خطا در آن بسیار کم است شیوه مشخص و دقیقی است که مردم راه دست یابی به آن را می دانند و آن

علم حساب است که آن‌ها را به زمان معین خسوف و کسوف در برجی معین و یا طلوع و غروب ستارگان در زمان مشخص دلالت دارد. به جز خبر دادن از اتفاقاتی به شیوه محاسبه درباره گرفتگی ماه و خورشید و امثال آن که غالباً صحت دارد و احتمال خطا در آن کم است. دیگر شیوه به عکس بسیار خطا دارد و صحت وقوع خبر کم است.

در این صورت اخباری که قرآن از اتفاقات آینده به صورت دقیق و مفصل ذکر کرده است چون اتفاق افتاده و صدق خبر ثابت شده دلالت بر معجزه دارد و خارج از حد توان بشر و دسترسی به آن است. مانند سخن خداوند در مورد شکست مشرکین در جنگ بدر: «سیهزم الجمع و یولون الذمر» (قمر ۴۵)

به زودی این جمع در هم شکسته شده پشت کرده و بگریزند؛

و قوله تعالی: «الم \* غلبت الزوم \* فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون» (روم ۳۱) رومیان مغلوب شدند \* در نزدیک‌ترین (نقطه) این سرزمین، ولی آن‌ها پس از شکستشان به زودی خواهند شد؛

و قوله تعالی: «لقد صدق الله و رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین محلّین رؤسکم و مقصّین لا تخافون» (سوره فتح آیه ۲۷)؛ حقا خدا رویای پیامبر خود را راست گردانید که شما حتما سر تراشیده و موی کوتاه کرده بدون هیچ ترسی با خاطری آسوده به مسجد الحرام وارد خواهید شد؛

و گفته خداوند تعالی: «هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون» (سوره توبه، آیه ۳۲) او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشتند. و این گفته خداوند متعال «وعدکم الله مغانم کثیره تاخذونها فعجل لکم هذه و کفّ ایدی الناس عنکم و لتکون آیه للمؤمنین» (سوره فتح، آیه ۱۹)؛ خداوند به شما غنیمت‌های فراوانی را وعده داده است که آن‌ها را خواهید گرفت ولی این (غنایم خیر) را زودتر به شما ارزانی داشت و دست تعدی مردم را از شما کوتاه کرد برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند و (غنیمت‌های) دیگری (نیز هست) که به آن‌ها دست نیافته‌اید، تنها خداوند بر آن‌ها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی قادر است؛



هم چنین «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» و لن یتمنوه ابدا بما قدّمت ایدیههم « (بقره، آیه ۹۴ و ۹۵)؛ پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرده خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند.

اما اخبار غیبی پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> خارج از قرآن جدا زیاد است مانند گفته او به امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> «تقاتل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین»؛ بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهی جنگید.

و نیز سخن ایشان به عمار: «تقتلک الفئه الباغیه»؛ تو را گروه ستم کار می کشند. و هم چنین سخن ایشان به سراقه<sup>۱</sup>: «کائی بک و قد لبت سواری کسری»؛ می بینم تو را در حالی که دو دست بند پادشاه ایرانی را پوشیده ای .

آنچه را که ما از این اخبار ذکر کردیم مشتبی از خروار است که ذکر بیش تر آنها خارج از موضوع است. آنچه را که ما از اخبار قرآن و پیامبر<sup>(ص)</sup> خارج از قرآن ذکر کردیم همگی واقع شده و صدق آنها ثابت است و معلوم است که امثال این اخبار از روی ظن و گمانه زنی نیست زیرا ظن نمی تواند به شیوه تفصیلی مانند چنین اخباری (که ذکر آنها گذشت) صادق باشد و ناچارا کسی که از آنها خبر می دهد باید علم به آنها داشته باشد نه ظن و گمان.

جایز هم نیست که علم به آن اخبار علمی عادی باشد، زیرا علم عادی از دو حال خارج نیست:

(۱) علم ضروری

(۲) علم اکتسابی

---

۱. ابوسفیان سراقه پسر مالک بن جعشم الکنانی از بزرگان و شعرای قبیله آنها بوده است و در زمان جاهلیت به پیدا کردن رد پا معروف بود. زمانی که پیامبر(ص) باجماعتی از مکه به مدینه هجرت کرد، او با گروهی از مشرکین ایشان را تعقیب کرد. وقتی به پیامبر ملحق شد و پیامبر او را دید ← ← نفرینش کرد و پاهای اسبش در گل فرو رفت. پشیمان شد و از پیامبر خواست تا او را نجات دهد. پیامبر(ص) او را دعا کرده و آزاد ساخت. وی به طرف قومش برگشت و بعد از واقعه طائف در سال هشتم هجری اسلام آورد.

ما دانستیم که علوم ضروری عادی، علمی نیست که بتوان به شیوه تفصیلی از اتفاقات آینده خبر داد. و اگر علم اکتسابی باشد حتما دلایلی دارد، ما می‌بینیم که کارهایی که مردم انجام می‌دهند یا از آن اجتناب دارند دلیلی بر تفصیلی بودن علم آنان نیست. در این صورت و به فرض صحت جملات فوق اخبار غیب از دو صورت خارج نیست.

یا از فعل خدای تعالی است مثل اخبار قرآن که ذکر شد .

یا از فعل پیامبر است مثل آن چه که آورده شد.

اگر از فعل خدای تعالی باشد دلیلی بر این نیست که فقط خارق‌العاده باشد بلکه در این جا هم از این جهت که اخبار از حوادث آینده صادق است و هم از این جهت که هیچ کس از افراد بشر در زمان نزول خبر از آن اطلاع نداشته معجزه است که در این صورت خرق عادت هم صورت گرفته است. اگر هم از فعل پیامبر<sup>(ص)</sup> باشد بر علمی دلالت دارد که توضیح‌اش را داده‌ایم. معجزه در این جا علمی است که خارق‌العاده باشد.

آن چه را که ما در ابتدای سخن انکار کردیم وجهی از علم است که اساسا به صدق پیامبر برمی‌گردد و آن اخبار غیبی است که یا در قرآن وجود دارد یا خود به تنهایی وجهی از وجوه اعجاز است که جهات دیگر را در نظر نگرفته است.

گفتار سید مرتضی در مورد اخبار غیبی در همین جا خاتمه می‌یابد. بعد از طرح نظرات بعضی از دانشمندان، به اولین کسی که غیبی بودن اخبار قرآن را وجهی از وجوه اعجاز دانسته و به آن تصریح کرده است، ابراهیم بن سيارالنظام (۲۳۱) است بر اساس آنچه ابن حزم (الفصل ۷۲/۱) نقل می‌کند به عقیده نظام اخبار غیبی شامل سه دسته‌اند:

(۱) آن چه در زمان گذشته اتفاق افتاده است.

(۲) آن چه در آینده رخ خواهد داد.

(۳) آن چه مردم در دل خود پنهان می‌دارند.

از متاخرین محمدعبدالعظیم زرقانی (۱۳۶۷ ه.ق) است که اخبار از غیوب را این گونه

دسته‌بندی می‌کند:

(۱) غیب‌الماضی.

(۲) غیب‌الحاضر.

۳) غیب‌المستقبل. (مناهل الزمان ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵)

و منظور او از غیب حاضر آن‌چه مربوط به خداوند و ملائکه و جن و بهشت و دوزخ و مثال این‌ها که پیامبر اکرم (ص) راهی برای دیدن و علم آن‌ها ندارد، است.

علی بن عیسی الزّمانی (م ۳۸۴) فقط اخبار و حوادث مستقبل را جز اخبار غیب می‌داند و آن را وجهی از وجوه بی‌شمار اعجاز به حساب می‌آورد و دلیل او این است که چون زمان خبر دادن قبل از واقع شدن آن خبر است، پس این اخبار از ناحیه خدای علام‌الغیوب است. مانند: «و اذ یعدکم الله احدی الطائفین انّھا لکم و توّدون انّ غیر ذات الشّوکه تکون لکم و یرید الله ان یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین» آیه ۷ سوره انفال (النکت ۱۰۱ و ۶۹)، که همان‌گونه که به پیروزی یکی از دو طایفه (طایفه عیر که ابوسفیان در آن بود یا سپاهی از قریش که به حمایت از طایفه عیر جدا شده بود) خبر داد و خداوند آن‌ها را به قریش در روز بدر پیروز گردانید، همان‌گونه که وعده داده بود. آیه ۹ سوره صف و آیه ۴۵ سوره قمر و آیات ۲۰، ۲۱ و ۲۷ سوره فتح نیز چنین هستند.

دیدگاه الرّمانی به صورت مفصل در کلام قاضی عبدالجبار تجلی می‌کند زیرا او جز مواردی معدود، غیب و غیوب را فقط برای آینده به کار می‌برد.

سلیمان حمد بن محمد الخطایی نیز اخبار غیب را محدود در اتفاقات آینده می‌داند با این تفاوت که در گفتارش محافظه‌کاری کرده تا جایی که بعضی پنداشته‌اند که این نظر را قبول ندارد. چون گفته است «جماعتی گمان کرده‌اند که وجه اعجاز در آن‌چه که شامل اخبار حوادث مستقبل است بوده و به آیه روم استدلال کرده و اخباری از این دست که با واقع شدنشان خبرها را تصدیق کرده‌اند.»

سپس خطایی گفته: «شکی در این نیست که اخبار مستقبل نوعی از انواع اعجاز قرآن است ولی خبرهای غیبی قرآن عمومی نیست که در هر سوره‌ای از قرآن وجود داشته باشد و خداوند سبحان معجزه بودن هر سوره را به نفسه صفت آن سوره می‌داند و آن صفت این است که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد. (بیان ۲۱)

ابوبکر محمد بن الطّیب الباقلانی (م ۴۰۳) هم این چنین است. او کسی است که وجوه اعجاز را سه وجه اعلان کرده است:

### اول) اخبار از غیوب مستقبل

**دوم)** آن چه که قرآن از قصه‌های اولین و سیر متقدمین گفته در حالی که پیامبر امی بوده، نمی‌خوانده و نمی‌نوشته، و هیچ‌یک از کتاب‌های گذشتگان را نمی‌شناخته. یعنی امور عظیم از زمان خلقت آدم تا زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) که اتفاق افتاده است. (اعجاز ۳۴ و ۳۹)

**سوم)** اخبار از غیوبی که نبوده و واقع نمی‌شود و آن گونه قرآن از خبر داده یافت شده است.

**چهارم)** آن چه که قرآن از اخبار قرون گذشته که قصه آن را جز پیشرو اخبار اهل کتاب نمی‌داند، منظور کسی است که عمرش را در تقلم آن گذرانیده.

#### سامی عبدالعزیز الکومی غیب را به چهار وجه می‌داند:

غیب الماضی: که از قصص انبیاء گذشته و اخبار امت‌های پیشین به زبان امی که خداوند پرده غیب را برایش کنار زده است

غیب الحاضر: اخباری از آن چه که مشرکین می‌گویند و آن‌په انجام می‌دهند و اتفاقاتی که برای آن‌ها می‌افتد و آنچه که یدور فی قلوبهم.

غیب مستقبل: که اتفاقات آینده را که واقع خواهد شد، خبر می‌دهد.

غیب عالم هستی: از ظواهری خبر می‌دهد که علم آن‌ها را کشف کرده است که اکتشافات علمی با آیات قرآن تماما متفق است.

**علی بن احمد معروف به حزم (م ۴۵۶)** خبر دادن از غیب را از وجوه اعجاز اعجاز نمی‌داند. مبنای گفته او سخن خطایی در این مورد است که گفته است در اکثر سوره‌های قرآن خبر دادن از غیب نیست چون خداوند هر سوره‌ای را معجزه می‌داند، هر کسی که خبر دادن از غیب را وجه اعجاز بداند با نصّ کلام خدا مخالف است. بنابراین، این گفته‌های فاسد پذیرفتنی نیست.

**امام فخرالدین رازی** در مسأله خبر دادن از غیب در کتاب *محصل افکار المتقدمین* بر این است که وجه اعجاز بودن آن‌ها قطعی و مسلم نیست زیرا کاهن خبری می‌دهد اگر صحیح شد به آن می‌نازد. و آن را از اطلاع خود از غیب می‌داند و اگر خبرش درست نبود

می گوید زمانی خواهد آمد که اتفاق می افتد و ما آن زمان را برای شما معین نمی کنیم. (شبهات ۱۵۲)

**نظام الدین الحسن محمد بن قمی نیشابوری** (۸۵۰ ه ق) که مسأله اعجاز را در اسلوب و نظم موثر در قلوب - تأثیری که انکارش ممکن نیست - می داند، گفته است کسی که اعجاز را به منصرف کردن بشر از ناحیه خدا بداند یا این که آن را مشتمل بر خبر دان از غیب بداند، به خودش بهتان زده است. (غرایب ۲۰۲/۱)

در ارتباط با نظریات سید مرتضی، مطالب زیر که حاوی نقدهایی به گفتار ایشان است، قابل توجه می باشد:

### اشکال اول:

۱- آن جا که ایشان درباره خبرهای گذشته و این که "آن اخبار امور شایع و ظاهری هستند که نمی توان به آن ها اخبار غیبی اطلاق کرد" را بیان کرده است، میتوان با توجه به مطالب زیر اثبات کرد که اخبار گذشتگان جزو اخبار غیبی و آنها را دلیلی بر اعجاز قرآن کریم دانست.

با توجه به آنچه که راغب ذیل معنی واژه غیب گفته (غیب آنست که از حس و علم پنهان باشد) اخبار مربوط به گذشتگان میتواند جزو اخبار غیبی باشد.

۱.۱. با توجه به گفتار باقلانی در اعجاز القرآن آمده "آنچه که فران از قصه های اولین و سیر متقدمان گفته در حالیکه پیامبر خدا امی بوده، نمیخوانده و نمی نوشته و هیچیک از کتابهای گذشتگان را نمی شناخته یعنی اموری عظیم از زمان خلقت آدم تا زمان بعثت پیامبر ص"

۱.۲. مطلب فوق در کتاب القرآن و روایات المدرستین از زبان علامه عسکری نیز به این صورت آمده است. "رسول خدا فردی امی و فاقد توانایی خواندن و نوشتن بود پس قادر نبود تا اخبار و سرگذشتهای تاریخی را به نقل از ما خذی که در آن دوره وجود داشت بدست آورده و برای مردم باز گو کند"

۱.۳. اکثر قریب به اتفاق حوادث و سرگذشت های قرآنی در سور مکی واقع شده است و تنها درصد بسیار کمی از این وقایع در سوره های مدنی آمده است. (برگرفته از

اتقان ج ۱ ص ۶۹ و مباحث فی علوم القرآن ص ۶۳)

۱.۴. اهل کتاب که در بین مردمان آن عصر، از آگاهی بیشتری نسبت به تاریخ انبیا برخوردار بوده‌اند در مکه حضور نداشتند، بلکه اکثراً در مناطق مدینه، یمن و شامات متمرکز بوده‌اند.

۱.۵. به فرض تماس رسول خدا با اهل کتاب و دست‌رسی آن حضرت به تورات و انجیل مغایر بودن سرگذشت‌های قرآنی با حوادث مذکور در این دو کتاب دلیل واضح بر عدم اقتباس قرآن از کتب عهدین است.

۱.۶. با مطالعه تاریخ عربستان قبل از اسلام روشن می‌شود که در آن روزگار ادیان یهود و نصاری پایگاهی در مکه نداشته و بلکه در این شهر مرکزیت با شرک و بت‌پرستی بوده و یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد: «در آن روزگاردین یهودیت در سرزمین یمن و منطقه مدینه رواج داشته و مسیحیت نیز در یمن و نواحی شام پیروانی داشت و در این نقاط مسیحیان کنیسه‌هایی به پا کرده بودند که بتوانند از جهت جلب توجه مردم با کعبه رقابت کنند. همانند کنیسه‌ای که در بحران (یمن) به پا شده بود و کنیسه قلیس که ابرهه آن را ساخته و به عرب‌ها فرمان داد تا به عنوان حج به طواف آن روی آورند و چون عده‌ای از این کار سر باز زدند وی با لشکر فیل سوار خود به مکه راه افتاد تا کعبه را خراب سازد» (القرآن الکریم و روایات المدرستین. ج ۱ ص ۸۱)

۱.۷. در شرایطی که یهود و نصاری با تهمت‌های ناروا، پاکی و عصمت حضرت مریم را زیر سؤال برده و معتقد به مسلوب شدن حضرت عیسی بوده‌اند قرآن هر دو عقیده مزبور را نقل کرده و به شدت رد می‌کند. شرح مطلب در آیات زیر است:

«و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً \* و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم .... \* بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً» (سوره نسا آیات ۱۵۶ تا ۱۵۸) او به سبب کفرشان و دروغ بستن بزرگشان بر مریم و این سخنان که ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم و حال آن‌که نه او را کشتند و نه بر دار کردند بلکه بر ایشان مشتبه شد .... بلکه خداوند او را به سوی خود برداشت و خدای توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است.

در آیه دیگری می فرماید « لقد كفر الَّذِينَ قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من الة الا اله واحد » (مائده ۷۳)

هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست (اب و ابن و روح القدس) و حال این که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

در مواردی که قصه‌ها و اخبار گذشته قرآن با تورات و انجیل منطبق است، دلیل آن بر گرفتن پیامبر از کتب و مقولات آنان نیست زیرا، پیامبر امی بود و کتابی نمی خواند « ما كنت تتلوا من قبله من كتاب و لا تحطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون » (عنكبوت ۴۸) تو پیش از (نزول) آن هیچ کتابی را نمی خواندی و با دست خود آن را نمی نوشتی و گر نه باطل اندیشان قطعا (در باره قرآن) به شك می افتادند.

### مقایسه قصص قرآن، تورات و انجیل:

**دکتر محمد فیومی** در کتاب *دراسات تاريخيه من القرآن الكريم* می نویسد: « برخی از مستشرقان از جمله گولد زیهر این تصور را دامن زده اند که قرآن در بیان قصص و سرگذشت های تاریخی به میزان زیادی تکیه بر تورات و انجیل دارد » فیومی پس از نقل مثال هایی که در این مورد زده و کوشیده اند که قرآن را از این حیث شبیه کتب تورات و انجیل نشان دهند، می نویسد: « باید گفت که سخنان ذکر شده از جهات عدیده با حقایق فاصله دارد .

اولاً، محمد، جز در دو نوبت، مکه را ترک نگفت، که یکی از آن دو مورد در سن ۹ سالگی بود، که در معیت عمویش ابوطالب بود (این سفر از ناحیه برخی مورد شك و تردید قرار گرفته)، و دیگری سفری که در سن ۲۵ سالگی صورت گرفته، که در آن سفر نیز لحظه ای از همراهان خود جدا نگشت .

اگرچه گلدزیهر تلاش کرده که این سفر را در شکل گیری شخصیت فکری پیامبر مؤثر جلوه دهد، اما در مقابل عده ای در وجود چنین تأثیری تردید کرده اند؛ به این دلیل که اساساً در قرآن قرینه ای نسبت به تأثیر پذیری اسلام از دیانت مسیحی وجود ندارد؛ ثانیاً، پیامبر شخصی امی بود که فاقد توانایی خواندن و نوشتن بود. آن حضرت در بین اهل کتاب نشو و نمایی نداشت، تا حتی با تلقین شفاهی علوم و اطلاعات آنان را فرا گیرد.

از آن گذشته، تعداد انگشت‌شماری از اهل کتاب که در مکه یا مدینه زندگی می‌کرده‌اند، از طبقات پایین جامعه به شمار می‌رفتند که معمولاً عهده‌دار مشاغل پست مانند خدمتگزاری اعراب یا شراب‌فروشی بودند .

از آن گذشته، زبان دینی آنان بیگانه با زبان عرب بود، که خود مانعی برای پیامبر در جهت درک تورات و انجیل به شمار می‌رفت؛

ثالثاً، از نظر تاریخی اثبات نشده که در مکه یا در نواحی اطراف آن، هرگز مرکزی فرهنگی و تحقیقی وجود داشته، تا به نشر مطالب کتاب مقدس اقدام کرده، و این مطالب به قرآن راه یابد؛

رابعاً، اگر تفکر یهود یا مسیحی‌گری در فرهنگ جاهلیت مؤثر واقع می‌شد، این اثرپذیری به ناچار به دلیل وجود ترجمه عربی کتاب مقدس امکان‌پذیر می‌شد؛ اما وجود این مطلب جداً غیر قابل اثبات است؛ بلکه آیه «فأتوا بالتورات فاتلوها إن كنتم صادقین» (بگو اگر راست می‌گویید، پس تورات را بیاورید، و آن را بخوانید).

### مقایسه برخی از سرگذشت‌ها در قرآن و تورات

در مقایسه بین داستان‌های پیامبران در قرآن و تورات، می‌توان به داستان حضرت نوح<sup>(ع)</sup> اشاره نمود، که علامه طباطبایی در مقایسه سرگذشت حضرت نوح، به مقایسه جالبی در قرآن، تورات و انجیل پرداخته و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که: «داستان استثنای زن نوح در تورات نیامده، و بلکه تورات تصریح دارد که وی به کشتی در آمد و با شوهرش نجات یافت. بعضی در مقام توجیه روایت گفته‌اند ممکن است نوح دو زن داشته که یکی غرق شد و دیگری نجات یافت. دیگر این که در تورات ذکری از پسر غرق شده نیست در حالی که قرآن این داستان را ذکر کرده است. ضمناً در تورات به جز نوح و خاندان او نامی از مومنان نیست و بلکه تنها نوح و پسران و زن و زنان پسرانش نام برده است. دیگر آن که تورات عمر نوح را کلاً ۹۵۰ سال ذکر کرده، در حالی که ظاهر قرآن این است که این مدت زمانی بوده که نوح پیش از طوفان در بین قوم خود توقف داشته و آنان را به سوی خدا می‌خوانده است. خداوند می‌فرماید: «لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الاّ خمسين عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون» (عنکبوت، ۱۴)؛ هر اینکه نوح را به سوی قومش



فرستادیم. پس هزار سال مگر پنجاه سال در میان آنان درنگ کرد. پس عذاب (طوفان) آن‌ها را بگرفت در حالی که ستم کار بودند .

دیگر آن که خصوصیتی در تورات ذکر شده که در قرآن نیامده مانند: داستان قوس و قزح، داستان فرستادن زاغ و کبوتر برای اطلاع، خصوصیات کشتی از قبیل عرض و طول و ارتفاع و طبقات سه گانه آن، مدت طوفان. (المیزان ج ۱۰ ص ۳۹۴)

از جمله کسانی که به مقایسه تطبیقی بین داستان‌های قرآن و تورات دست زده‌اند، مالک بن نبی است. او در عین حال که معتقد به مشترکات ادیان بوده، و اعتقاد به تشابه وقایع وارده در قرآن و عهدین دارد، در عین حال، در کتاب الظاهره القرآنیه به مقایسه تفصیلی سوره یوسف در قرآن و تورات پرداخته، و در پایان موارد اختلاف و اتفاق این داستان را در جدولی آورده است (الظاهره القرآنیه، ص ۳۴۸)

## اشکال دوم

سید مرتضی وجود اخبار غیبی را که خبر از ما فی الضمیر انسانها میدهد در قرآن انکار کرده، در حالیکه خداوند در مواردی از ما فی الضمیر انسانها خبر می‌دهد. همچنین نظام غیب را شامل سه قسم می‌داند، که یکی از آن‌ها خبر دادن از آن چه که انسانها از ضمیر خود پنهان می‌دارند، معرفی کرده است. ماوردی هم یکی از وجوه اعجاز را از ما فی الضمیر انسانها دانسته، و می‌گوید، کسی جز علام الغیوب از آن‌ها خبر ندارد «و اذ یعدکم الله إحدى الطائفتین أنهما لکم و تؤدون أن غیر ذات الشوکه تکون لکم...»؛ به یاد آر زمانی را که خداوند به شما وعده می‌دهد و غلبه بر یکی از دو طایفه غیر و نفیر را که بر آن دست یابید و شما دوست می‌داشتید به آن طایفه که شوکتی نداشت دست یابید.

«لیحلفن بالله ان اردنا الاً الحسنی والله یشهد انهم لکاذبون» (توبه ۱۰۸)؛ هر آینه سوگند می‌خورند که ما جز نیکی نخواستیم و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویان‌اند.

با توجه به مطالب فوق این دسته از اخبار غیبی نیز می‌توانند وجهی از وجوه اعجاز قرآن کریم باشند که سید مرتضی و جود آنها را در قرآن انکار کرده و انرا مختص اقوال و گفتار غیر قرآنی پیامبر ص میدانند.

## اشکال سوم

سید مرتضی به آیاتی که از ظواهری خبر می‌دهد که بعدها علم آنها را کشف کرده و مکشوفات علمی با آیات قرآن کریم متفق است که موارد آن زیاد است و نیازی به شرح و آوردن مثال ندارد، توجهی نکرده است. سامی عبدالعزیز الکومی تحت عنوان غیب عالم هستی به این مساله اشاره کرده و آن را وجهی از وجوه اعجاز می‌داند، که جای آن در اخبار غیبی قرآن در کتاب الموضح خالی است. موارد متعددی از قوانین علمی که قرآن متعرض آن است و به وسیله علم وجود آنها کشف شده، دلیل بر آن است که اخبار غیبی قرآن در این باره، می‌تواند وجهی از وجوه اعجاز باشد.

## نتیجه گیری

از جمع نظریات مطرح شده در مقاله حاضر، اخبار غیبی در قرآن کریم شامل موارد زیر است:

۱- اخبار مربوط به گذشتگان.

۲- اخبار مربوط به حال و آینده.

۳- اخبار از ما فی الضمیر انسانها

۴- قوانین علمی که قرآن از آن‌ها خبر داده و به اثبات رسیده و محقق شده است.

برخلاف نظر سید مرتضی، ثابت گردید که، اخبار مربوط به گذشتگان وجهی از وجوه اعجاز قرآن کریم است. همچنین این نتیجه بدست آمد که اخبار از ما فی الضمیر انسان‌ها و قوانین علمی مطرح شده در قرآن کریم که به اثبات رسیده، و سید مرتضی از آن‌ها سخنی به میان نیاورده نیز وجهی از وجوه اعجاز قرآن کریم هستند. اما در غیر قلیل تحدی بودن همه موارد هیچ شکی وجود ندارد.

## فهرست منابع

- ۱- ابن حزم، علی ابن احمد: الفصل فی الملل والاهواء والنجل. مصر ۱۳۱۷-۱۳۲۰
- ۲- الامیری، محمد وفا الوان من الاعجاز القرآنی - حلب العیاره - مطبعه الشرقط ۱ رمضان ۱۴۰۱
- ۳- الباقلانی، محمد بن طیب - اعجاز القران مصر - دارالمعارف - ط ۴-۱۹۷۷
- ۴- بیومی - مهران محمد ۰ دراسات تاریخیه من القران الکریم - بیروت - دارالنهضة العربیه ۱۴۰۸ ه.ق
- ۵- الرازی - محمد بن عمر فخرالدین - التفسیر الکیبر - طهران - دارالکتب العلمیه - ط ۲
- ۶- محصل افکار المتقدمین والمتاخرین - مصر - مکتبه الکلیات الازهریه
- ۷- الرماني و الخطابی و الجرجانی - ثلاث رسائل فی الاعجاز القران - مصر - دارالمعارف زرزور - عدنان محمد
- ۸- سیوطی - جلال الدین - الاتقان فی علوم القرآن - به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم - منشورات رضی بیدار عزیزى - ۱۳۶۳ ه.ش
- ۹- عسکری - سید مرتضی القران و روایات المدرستین - شرکت توحید النشر ۱۴۱۷ ه.ق
- ۱۰- الکوئی - د. سامی عبدالعزیز - الاعجاز القرآنی فی مجال الاعلامی - مصر - مطبعه السعاده ط ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰
- ۱۱- میر غفوریان - فاطمه - بررسی تطبیقی سیره حضرت موسی و بنی اسرائیل در قران و تورات - تهران - دانشکده اصول دین - ۱۳۷۸ ه.ش
- ۱۲- الموسوی - الشریف رضی - علی ابن الحسین - الموضح عن جهه اعجاز القران (الصرفه)
- ۱۳- تحقیق محمد رضا الانصاری القمی - مشهد - مجمع البحوث الاسلامیه - ۱۳۸۴-۱۴۲۹
- ۱۴- النیسابوری - الحسین ابن محمد - غرائب القران و رغائب الفرقان - مصر - مصطفی البای الحلبي و اولاده

